



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاقت

دوره دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳، ص ۹ تا ۲۲



توجیه پذیری ظهور روایات اصاله الحل براساس منطق اعتباریات

آیت الله فرحانی  استاد مقطع درس خارج حوزه ی علمیه ی قم

Karimfarhani0@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
---------------	-------

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

این نوشتار رهیافت منطق اعتباریات را در نحوه تعامل با ظهور روایات الحل بررسی می نماید و نشان می دهد، تامل در سازگاری سنخ موضوعات و محمولات گزاره ها، تا چه میزان می توانند از خلط جلوگیری نموده و زمینه پذیرش ظهور روایات اهل البیت علیهم السلام را فراهم سازد، بدون آنکه محتاج عدول از ظهور روایات باشیم. لذا این مقاله در تلاش است تا با شیوه تحلیلی و توصیفی از نظرات مشهور و نقد آنها تبیینی نوین از استظهار قدمایی از روایات الحل بیان کند تا نشان دهد کدام مدرسه اصولی توان تحلیل منطقی ظهور روایات را دارد.

واژگان کلیدی: ظهور روایات، اصالت الحل، منطق اعتباریات، مدرسه ی اصولی

مقدمه

در این نوشتار ابتدائاً به بیان ظهور روایات الحل پرداخته شده است و مسئله ترخیص در طرفین علم اجمالی به عنوان مستفاد از روایات مذکور مورد ارزیابی قرار گرفته است، سپس نحوه تعامل شیخ انصاری، آخوند خراسانی، محقق خویی و حضرت امام خمینی با این روایات مورد دقت قرار گرفته است و نقاط قوت و ضعف هر کدام از نظریه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. محور این بررسی و سنجش میزان انعطاف نظام فکری و اصولی در مقام استظهار از روایات بوده است. در ادامه این مقاله در تلاش است تا به تبیین نوینی از استظهار قدمایی از روایات الحل براساس منطق اعتباریات پردازد و نشان دهد مباحث منطق اعتباریات در عین نو پدید بودن، استنباط روایی قدمای علم اصول را تأیید می‌نماید و زمینه تحلیل منطقی روایات را به عنوان ضرورت غیر قابل انکار عرصه اجتهاد تأمین می‌نماید تا پژوهشگران و محققان علم اصول با بازنگری در اصول مسلمة مشهور متأخرین شیوه جمع بین ظهور روایات و بنیان‌های محوری علم اصول را بیش از پیش فراهم آورند.

در اصول عملیه در ذیل بحث برائت روایاتی با عنوان اصالت الحل مورد توجه قرار گرفته است، که عباراتی نظیر «کل شیئی لک حلال» در آنها یافت می‌شود، که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۱. بررسی ظهور روایات چهارگانه اصالت الحل

مشهور فقها در بررسی و تفحص روایات اصالت الحل به چهار روایت دست یافته‌اند:

۱.۱. «مؤثقه مسعدة بن صدقة عن ابي عبدالله قال سمعته يقول كل شيء لك حلال حتى تعلم انه حرام بعينه

فتدعه من قبل نفسک» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۱۷، ص ۸۹)

روایت فوق مکلفی را که در مقام عمل قرار گرفته است را مخاطب قرار داده است آنگاه غایت رویارویی مکلف با تکلیف تحریمی را علم تفصیلی قرارداده است، ضمناً متعلق علم را نیز معین نموده است که عبارت است از اینکه شی مورد نظر حرام است.

۱-۲. «عبدالله بن سلیمان قال سألت ابا جعفر عليه السلام على الجب الی ان قال ساخبرک عنه و عن غیره کلما کان فیه

حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعينه فتدعه من قبل نفسک» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۱۸)

در این روایت امام عليه السلام از طعامی تعریف و سپس امر به تهیه آن می‌کنند و سپس از آن تناول می‌کنند که به دلالت تقریر دال بر جواز و حلیت آن طعام است، فرمایش امام ظاهر در این معنا است که هر فعلی که مکلف در مقام عمل با آن روبه رو است و این قابلیت را دارد که حلال یا حرام باشد یعنی متعلق تکلیف الزامی واقع شود برای مکلف قابل انجام است مگر آن دسته از افعال که حرمت آنها بر مکلف منکشف گردد، البته انکشاف بعینه، که ظاهر در علم تفصیلی است.



۱-۳. «فان عبدالله بن سلیمان رواها عن ابی جعفر و معاویة بن عمار رواها عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر كلما كان فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعینه» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۲۵، ص ۱۱۹) در سند روایت سوم آمده است عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر بر اساس تشابه سند و دلالت روایت دوم و سوم، مشهور فقها احتمال می دهند که بعض اصحاب در روایت سوم، همان ابن سلمان ناقل روایت دوم است و لذا روایت دوم و سوم که لفظا و مضمونا مشابهت دارند، یک روایت اند که به دوشکل نقل شده است.

۱-۴. «عبدالله بن سنان عن الصادق عليه السلام كل شيء في حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعرف الحرام منه بعینه فتدعه» (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۱۷، ص ۸۸) هر شیئی که قسمی از آن متعلق حلیت و قسمی از آن متعلق حرمت قرار گرفته است تا زمانی که علم تفصیلی به حرمت پیدا نشود برای مکلف حلال است.

براساس مشابهت روایت دوم و سوم، برخی از فقها معتقد هستند که مجموعا سه روایت در این باره موجود است.

۲. بررسی تعاملات مشهور در ظهور روایات اصالت الحل

مشهور فقها با در نظر گرفتن سند و متن روایات موجود به برخی از روایات تمسک نکرده اند و برخی از آنها را پذیرفته اند و سپس به تفسیر و بررسی ظهور آنها پرداخته اند.

۱-۲. بررسی نظر شیخ انصاری رحمته الله

جناب شیخ انصاری به روایت اول یعنی موثقه مسعده تمسک نکرده اند زیرا تمامی مثال هایی که ذیل روایت آمده اند دلالت بر شبهه موضوعیه دارند، حال آنکه بحث برائت در شبهات حکمیه است و لذا جناب شیخ انصاری به بررسی روایت دوم و سوم پرداخته اند؛ به این بیان که حرف جر من تبعیضیه است و لذا مجرور آن باید کلی دارای اقسام باشد حال آنکه اگر مراد از کلمه شیئی امر مشتبه باشد، امر مشتبه دارای اقسام نیست، علاوه بر آن عبارت «فیه حلال و فیه حرام» ظهور در تقسیم بالفعل دارد و حال آنکه شیئی مشتبه فردی مردد است پس مراد از کلمه شیئی امر کلی است و روایت شامل شبهات موضوعیه می باشد. (انصاری، مرتضی، ج ۲، ص ۴۷)

با مراجعه به آراء مشهور متاخرین از اصولیون ملاحظه می گردد تعارض اولیه ای بین ظاهر روایت و مبنای اساسی حجیت در علم اصول شکل گرفته است بدین شرح که از طرفی در مدرسه شیخ اعظم انصاری قطع بعنوان تمام الموضوع حجیت مطرح است و مرحوم شیخ در فرائد الاصول سعی بلیغ در این راستا، نموده است که لوازم این مبنا را تنقیح و تسدید نماید.

از جمله اینکه چنانچه حجیت قطع به معنای معذرت و منجزیت قطع بماهو قطع را بپذیریم طبعاً در مسائلی

چون تجری، قطع قطع، قطع حاصل از مقدمات عقلیه و علم اجمالی نیازمند تنبیهاتی خواهیم بود که رفع ابهام نماید. ابهام در تجری این است که چگونه می‌توان تمام الموضوع بودن قطع برای حجیت و منجزیت تکلیف قائل بود و از طرفی آن را امری مسلم و در رتبه بدهت دانست و از سوی دیگر در فرض قطع خلاف واقع، به حرمت آن اعتقاد داشت که تکلیف منجزی در کار نیست.

به دیگر سخن مگر در منجز بودن قطع مطابق واقع بودن آن شرط بوده است که در تجری به دلیل خلاف واقع بودن قطع تکلیف منجز و عقاب آوری در بین نباشد چنانکه فتوی برخی از علما چنین است که متجری تکلیف عقاب آوری را ترک ننموده است، آیا این مورد مثال نقضی از تمام الموضوع بودن قطع به شمار نمی‌رود؟ ممکن است پاسخ داده شود اگر نقضی هم مطرح باشد نسبت به کسانی مطرح است که تجری را مستوجب عقاب و عصیان یک تکلیف منجز نمی‌دانند اما کسانی که تجری را عصیان می‌دانند در راستای منجزیت قطع با هر قید و شرط که باشد گام برداشته‌اند و تمام الموضوع بودن قطع را نقض ننموده‌اند.

باید گفت اولاً خود شیخ انصاری قائل به عصیان بودن تجری نیست ثانیاً اگر تمام الموضوع بودن قطع را نزد همه اصولیون بدیهی و مسلم بدانیم آنگاه لوازم بین حجت قطع نیز باید مقبول نزد همه اصولیون باشد، لذا این معنا را شیخ دنبال می‌کنند که حتی اگر قائل به عصیان بودن تجری نیز باشیم ارتباطی با تمام الموضوع بودن قطع از برای حجیت ندارد زیرا منجزیت قطع با هر قید و شرط که باشد به معنای طریق بودن قطع است بدون آنکه تصرفی در ثبوت داشته باشد در نتیجه اگر انکشاف خطا باشد منجزیت قطع نیز خدشه دار نمی‌شود بلکه ثبوت تکلیفی نبوده است که اثباتاً قطع آن را برگردن مکلف قرار دهد و مخالفت با آن را مستوجب عقاب نماید. (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۹)

در واقع شیخ اعظم این مسیر را دنبال می‌کنند تا که ثبوت را از اثبات جداکنند. ابهام در قطع حاصل از مقدمات عقلیه در این است که چنانچه قطع تمام الموضوع است و مسلم نزد همه است چگونه برخی علما قطع حاصل از مقدمات عقلیه را حجیت نمی‌دانند و پاسخ شیخ تلاشی است در این مسیر که بگوید طبعاً انکار حجیت عقل بازگشتش به نفی حجیت قطع نیست بلکه حتی اگر مطلب منکرین حجیت عقل نیز صحیح باشد معنایش نهی از پیمودن طریق و مواخذه بر پیمودن طریق نامعتبر است، نه به معنای حجیت نبودن قطع حاصل از آن مقدمات، همین مضمون در قطع قطع نیز وجود دارد و از این جهت است که شیخ با یک چالش جدی مواجه می‌شود آن اینکه از طرفی حجیت مطلق قطع اساس تبویب علم اصول قرار داده شده است و از طرفی دیگر برخی بزرگان علم اصول با لوازم بین حجیت مطلق قطع همراهی نکرده‌اند از جمله مرحوم کاشف الغطاء که در مورد قطع قطع همراهی ننموده‌اند و یا در جانب نقض مانعیت تمام الموضوع بودن قطع برخی بزرگان مثل محقق تستری اماراتی را به عنوان حجیت مطرح نموده‌اند بدون آنکه به قطع بازگشتی داشته باشند. (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۵ و ص ۲۱۸)



از جمله موارد مذکور علم اجمالی می باشد، ابهام در علم اجمالی از این جهت است که از طرفی از مصادیق مطلق قطع می باشد و طبعاً باید همان منجزیت علم تفصیلی در علم اجمالی نیز وجود داشته باشد و این مضمون در گرو این معنا است که مخالفت قطعیه با علم اجمالی ممنوع باشد و از طرفی دیگر در ذیل روایات الحل ترخیص طرفین علم اجمالی مطرح گشته است و برخی بزرگان علم اصول مانند محقق خوانساری و محقق قمی به آن فتوا داده اند (سبحانی، جعفر، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۷) لذا جمع میان ظهور این دسته از روایات و حجیت مطلق علم چالشی جدی پیش روی شیخ انصاری و من تبع است.

ایشان معتقدند مخالفت قطعیه با علم اجمالی حرام است زیرا لسان دلیل شامل معلوم تفصیلی و اجمالی توأمان می شود؛ به این بیان که اگر الفاظ روایت برای معنای واقعی و یا برای معنای معلوم به کار گرفته شده باشند لسان دلیل در علم اجمالی نیز صدق می کند و شامل اطراف علم اجمالی نیز می شود، زیرا اگر لسان دلیل فقط شامل علم تفصیلی شود لازمه اش آن است که مثلاً اگر علم اجمالی به خمیریت ماده‌ای وجود داشته باشد بازهم آن ماده حلال است یعنی فردی که بنا بر علم اجمالی حرام واقعی است، تبدیل به حلال واقعی می شود و هیچ کسی قائل به این مطلب نمی باشد بنابراین قطعاً لازمه باطل فلذا ملزوم نیز باطل است.

برای حرمت مخالفت قطعیه علم اجمالی مانع عقلی و شرعی نیز وجود ندارد زیرا عقل از عقاب مخالف با علم اجمالی نهی نمی کند و ادله شرعی که همان ادله برائت یعنی روایت اصالت الحل هستند نیز شامل این مورد نمی شوند، چراکه این روایت دلالت بر حلیت عنوان مشتبّه با فقد علم اجمالی و همچنین دلالت بر حلیت مشتبّه حتی با وجود علم اجمالی دارد و این حلیت را مثالهای روایت اولی یعنی موثقه مسعده مثل عبد محتمل الحریه یا لباس محتمل السرقة تاکید و تایید می کند، اما این روایات قابلیت مانعیت ندارند زیرا اگرچه که این روایات بنا بر منطوق خود یعنی حالت عدم علم حرمت برای عنوان مشتبّه حکم حلیت را برای هرکدام از مشتبّهین مثل حالت شک بدوی ثابت می کنند اما مفهوم غایت در روایات بیانگر آن است که چیزی که علم به حرمت آن دانسته شده است اجمالاً، حرام است فلذا ارتکاب تمامی افراد مشتبّهین نیز، باعث ارتکاب معلوم بالاجمال می شود و چون منجر به مخالفت قطعیه با علم اجمالی می شود، حرمت ثابت می گردد، لذا مفهوم روایت مقدم بر منطوق روایت است، زیرا منطوق را باید با قطع نظر از طرف دیگر علم اجمالی در نظر گرفت و لذا علم اجمالی به قوت خود باقی می ماند. توضیح بیشتر آنکه کلمه بعینه در روایت اول یعنی موثقه مسعده قید برای تعلم و شناخت نیست تا غایت فقط شامل علم تفصیلی شود، همچنین قید بعینه احترازی برای حرمت نیست زیرا در این صورت قید لغو است چراکه امکان شناخت حرمت بدون علم به شیئی وجود ندارد بنابراین قید بعینه تاکید برای ضمیرانه می باشد و کلمه بعینه برای اهتمام در علم و عدم وقوع خطا آمده است و در نتیجه علم به اطلاق خود باقی است و تعلم شامل علم تفصیلی و اجمالی توأمان می شود.

روایت دوم و سوم که از جهت سند و متن مشابه یکدیگرند ظهور در قید بودن کلمه بعینه برای تعلم و شناخت دارند، فلذا شامل علم اجمالی نمی‌شود اما از این ظهور باید عدول کرد زیرا این ظهور با ادله حرمت عنوان مشتبه تنافی دارد و همچنین لازمهاش آن است که خمر واقعی مشتبه بین الانائین حلال باشد و این لازمه باطل است زیرا این لازمه حتی با مؤدای اخبار حلیت نیز منافات دارد چراکه غایت در اخبار حلیت علم ظاهری است و در فرض ارتکاب طرفین علم اجمالی علم به ثبوت حرمت واقعیه مشتبه حاصل شده است. (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۰)

۲-۲. بررسی نظر آخوند خراسانی رحمته الله علیه

جناب آخوند برخلاف جناب شیخ انصاری، در اصالت الحل به روایت اول یعنی موثقه مسعده بن صدقه تمسک می‌کنند، به این بیان که در روایت دوم و سوم که متن مشابهی دارند و همچنین روایت چهارم عبارت «فیه حلال و فیه حرام» بیانگر آن است که در هر موضوعی دو صنف حلال و حرام وجود دارد و در یک صنف حلیت و دیگری حرمت فعلیت پیدا می‌کند، لذا در محل بحث که شبهات حکمیه است جایگاهی ندارند، اما روایت اول به دلیل عدم وجود این چنین عبارتی عام است و شامل شبهات حکمیه و موضوعیه می‌شود، و مثال هایی که امام علیه السلام بیان کرده‌اند از باب نمونه بوده‌اند و مخصص حکم ن می‌شوند.

کلمه «بعینه» نیز اطلاق دارد و قرینه برای شبهات موضوعیه نیست زیرا موضوع عدم علم به حرمت است اعم از آنکه نصی وجود نداشته باشد یا عدم العلم از باب اشتباهات خارجیه باشد بنابراین روایت شامل مطلق شبهات، اعم از حکمیه و موضوعیه می‌شود، همچنین در شبهات حکمیه شامل شبهات وجوبیه و تحریمیه توأمان می‌شود زیرا در این شبهات قول به عدم فصل وجود دارد، یعنی تمامی کسانی که قائل به عدم احتیاط در شبهات تحریمیه‌اند در شبهات وجوبیه نیز قائل به عدم وجوب احتیاط‌اند اگرچه که اخباریون عکس این نظریه یعنی قائل به وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه و عدم وجوب احتیاط در شبهات وجوبیه‌اند و این قول به عدم فصل در وجوب احتیاط در اثبات حکم برائت کافی است. (آخوند خراسانی، محمدکاظم، ج ۱، ص ۳۴۱)

بنا به نظر جناب آخوند خراسانی در علم تفصیلی که متعلق آن مشخص و معین است، تکلیف فعلی و منجز می‌شود و احکام قطع تفصیلی یعنی منجزیت و معذرت برای آن ثابت می‌شود اما در علم اجمالی که متعلق آن مردد بین اطراف یا طرفین است، منجزیت و معذرت برای علم قطعا حاصل نیست، به عبارت دیگر علم تفصیلی علت تامه تنجز تکلیف است اما علم اجمالی علت تامه تنجز تکلیف نیست بلکه تنها مقتضی تکلیف است، توضیح آنکه بعد از حصول علم تفصیلی حالت منتظرهای باقی ن می‌ماند و تکلیف منجز و قطعی است و منجزیت و معذرت برای آن ثابت است اما در علم اجمالی، حالت علم و قطع تنها مقتضی ثبوت تکلیف است و مقتضی به شرط عدم حصول مانع فعلی می‌شود به عبارت دیگر یعنی اگر انسان به نجاست یکی از انائین علم اجمالی پیدا



کرد اگر مانع شرعی مثل اصول عملی در شبهات بدویه و یا مانع عقلی مثل شبهات غیر محصوره پیدا نشد، علم اجمالی منجز تکلیف است و معذرت و منجزیت برای آن حاصل می‌گردد اما اگر مانع عقلی یا شرعی حاصل شد، تکلیف ساقط است و علم اجمالی ثابت کننده تکلیف نیست، به عبارت دیگر مرتبه حکم ظاهری با وجود علم اجمالی محفوظ می‌ماند و شارع می‌تواند اجازه مخالفت قطعی یا مخالفت احتمالی را صادر کند، در این صورت تناقض موجود میان مخالفت قطعی و احتمالی با علم اجمالی نیز با اختلاف مرتبه احکام حل می‌شود به این بیان که همانگونه که در تعارض حکم واقعی و ظاهری چون حکم واقعی از تمامی جهات به فعلیت نرسیده است و حکم ظاهری به فعلیت رسیده است، تعارضی در میان نیست، در این موضوع نیز علم اجمالی تنها مقتضی حجیت و تنجز و فعلیت حکم است و به جمیع جهات فعلیت نمی‌یابد بلکه تنها در صورت عدم مانع حکم فعلی می‌شود فلذا در صورت وجود مانع علم اجمالی فعلی نمی‌شود و حکم دیگر که از تمام جهات فعلی است منجز و قطعی می‌شود، فلذا در حکم شرب تن که شبهه بدوی است بنابر اصاله الحل چون علم تفصیلی به حرمت نداریم لذا حکم حلیت فعلی می‌شود. (آخوند خراسانی، محمد کاظم، ج ۱، ص ۲۷۲)

۳-۲. بررسی نظر محقق خوئی رحمته الله

جناب محقق خوئی ذیل مبحث علم اجمالی در مقام بررسی ثبوت تکلیف بواسطه علم اجمالی مساله وجوب موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی را تفکیک می‌نمایند، سپس در مقام بررسی امکان ترخیص در طرفین علم اجمالی به روایات الحل اشاره می‌نمایند و در این زمینه ابتدا به نحوه تعامل جناب شیخ انصاری با این روایات می‌پردازند و سپس در مقام نقد در ضمن بیان چهار نکته مطالب خویش را ارائه می‌دهند: نخست آنکه همانطور که آخوند خراسانی اشاره نموده‌اند با فرض اجمال در روایات الحل به دلیل غایت مطلوبه در متن روایت می‌توان روایات دیگری را مورد تمسک قرار داده‌اند که ضمن احراز عدم سرایت اجمال مذکور در روایات الحل به آنها، اجمال مذکور در آنها وجود نداشته باشد و در عین حال بر عدم کفایت علم اجمالی دلالت داشته باشند مانند حدیث رفع، دوم آنکه علم اجمالی به جامع اطراف تعلق پیدا کرده است و این در حالی است که متعلق علم در تعبیر «حتی تعلم انه حرام بعینه» مورد بخصوص را شامل می‌شود، به این ترتیب تناقض بین صدر و ذیل روایت که مورد اشاره شیخ انصاری قرار گرفته است فاقد وجاهت می‌باشد، سوم آنکه اگر گفته شود کلمه بعینه برای تاکید علم آمده است نه برای تمییز معلوم، پاسخ داده می‌شود که ممکن است این سخن درباره صورت اول نقل شده از روایات الحل یعنی حدیث مسعده بن صدقه «کل شیء لک حلال حتی تعرف الحرام منه بعینه» صحیح باشد اما درباره صورت دوم و سوم یعنی روایت عبدالله بن سنان «کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال حتی تعرف منه الحرام بعینه» صحیح نیست زیرا در این روایت شناخت حرام بعینه مورد نظر است و عرفا شناخت بعینه حرام مستلزم تمییز از

غیر حرام است، خصوصاً که ضمیر منه اشاره به این مطلب دارد که حرام از غیر حرام باید تمییز داده شود پس غایت در روایت دوم علم تفصیلی است به خلاف روایت اول که می‌توان گفت که منظور از بعینه تاکید علم است، و از جهت عرفی میان تشخیص حرمت شیء حرام بعینه و شناخت حرمت بعینه شیء تفاوت بسیار است، چهارم آنکه فرمایش شیخ انصاری مبنی بر عدم دلالت روایات بر تجویز ترخیص در اطراف علم اجمالی سبب می‌شود حتی در مواردی که یکی از اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء خارج باشد و یا در مواردی که به سبب حرج و عذر اجرای ترخیص در اطراف علم اجمالی ضروری باشد نیز بر حسب استنتاج جناب شیخ انصاری از روایات الحل غیر قابل تجویز در اطراف علم اجمالی می‌باشد حال آنکه این لازمه باطل است پس ملزوم آن نیز باطل است یعنی این چنین نیست که روایات الحل مطلق علم را مانع از جریان ترخیص قرار داده باشند بلکه مانع جریان ترخیص در اطراف علم اجمالی محذور ثبوتی است نه ظهور روایات الحل لذا در مواردی که محذور ثبوتی وجود نداشته باشد مثل خروج احد اطراف علم اجمالی از محل ابتلاء و یا ایجاد عسر و حرج، ترخیص در اطراف علم اجمالی بلامانع خواهد بود و ظهور روایات، منعی در این ناحیه ایجاد نمی‌کند. (خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۷)

۲-۴. بررسی نظر امام خمینی علیه السلام

حضرت امام ذیل مبحث علم اجمالی چنین طرح بحث می‌نمایند اختلاف آرا در این مجال به نسبت سنجی علم اجمالی و تنجیز باز می‌گردد به این معنا که اگر علم اجمالی علت تامه حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه در نظر گرفته شد یک گونه است و اگر علم اجمالی مقتضی وجوب موافقت قطعیه و حرمت مخالفت قطعیه در نظر گرفته شود گونه‌ای دیگر است و اگر صرفاً نسبت به یکی از این دو علت تامه قرار گیرد گونه‌ای دیگر خواهد بود، که ثمره این اختلاف مبنا در امکان ترخیص در برخی از اطراف علم اجمالی و یا ترخیص در همه اطراف علم اجمالی ظاهر می‌شود.

اما آنچه شایان ذکر است این است که محل نزاع توسط اعلام به درستی تنقیح نگشته است، تا آنجا که در کلام شیخ اعظم انصاری نیز خلط دیده می‌شود و طبعاً تبیین محل نزاع در اولویت قرار دارد در ادامه به تبیین محل نزاع پرداخته می‌شود.

بحث پیرامون علم اجمالی در دو مقام می‌تواند مطرح باشد: اول آن که علم اجمالی علم وجدانی باشد به گونه‌ای که احتمال خلاف در آن نباشد و علم به تکلیف فعلی باشد و مولی راضی به ترک آن نباشد؛ دوم آن که علم اجمالی علم حاصل شده از اماره باشد.

در مقام اول که عبارت است از علم وجدانی، در موارد وجوب موافقت قطعیه و موارد حرمت مخالفت قطعیه و در موارد شبهات غیر محصوره و در موارد شبهات محصوره تردیدی در وجوب موافقت قطعیه یا حرمت مخالفت



قطعیه یا احتمالیه نمی باشد، و مجالی برای امکان مبنی بر ترخیص در برخی اطراف و یا همه اطراف علم اجمالی نمی باشد. البته این عدم ترخیص از باب منجزیت قطع و یا وجوب تحصیل موافقت و یا حرمت مخالفت با قطع نمی باشد بلکه از باب لزوم اجتماع نقیضین می باشد چراکه قطع به اراده الزامیه با احتمال ترخیص جمع نمی گردد. لازم به ذکر است ترخیص ولو اینکه مرخص اطراف علم اجمالی باشد و در عین حال شبهه غیر محصوره باشد با احتمال انطباق واقع با مورد مرخص فیه جمع نمی شود، هرچند که این احتمال ضعیف باشد حتی بعید است محقق خوانساری و قمی که قائل به ترخیص هستند در چنین موردی قائل به ترخیص باشند. (سبحانی، جعفر، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۷)

۳. بررسی و نقد تعاملات مشهور در ظهور روایات اصالت الحل

مشهور فقها در مقام بررسی ظهور روایات الحل به جهت ناسازگاری متن روایات با مبانی مسلمة فکری اصولی خود شیوه‌هایی را دنبال نموده‌اند که شرح آن به ترتیب ذیل می باشد:

۱-۳. بررسی و نقد نظریه شیخ انصاری رحمته الله علیه

جناب شیخ انصاری از سویی خود را مواجه با ادله تحریمیه عناوین محرمه شرعی می بیند و از سوی دیگر با روایات الحل رو به رو هست و البته در مقام تفسیر ادله از دستگاه اصولی خود بهره می جوید، حجیت مطلق علم، محور دستگاه اصولی جناب شیخ است فلذا چنانچه روایتی با حجیت مطلق علم سازگار نباشد چالشی جدی در دستگاه اصولی شیخ ایجاد می نماید تا حدی که جناب شیخ باید میان ظهور آن روایت و دست برداشتن از محور دستگاه اصولی خود و یا بقاء بر محور مذکور و عدول از ظهور روایت، یکی را برگزیند، آنچه از منظر ایشان ایجاد ترجیح می نماید بدهت حجیت قطع می باشد که نزد ایشان از احکام مسلمة عقل می باشد. لذا حتی ظهور روایت را به قرینه حکمت در جانب مخالفت با علم اجمالی منعقد نمیدانند از همین روی تاکید دارند که کلمه بعینه قید ضمیر است و قید علم نیست، اما سرآغاز نقد نظریه شیخ انصاری می تواند تاکید بر ظهور روایت و بازنگری در مسلمات عقلیه باشد، چه بسا همان چیزی که یک اندیشمند به عنوان سنگ بنای تفکر اصولی خود قرار داده است و آن را مسلم ولاینکر میدانند در غباری از خلط باشد که تعبد به ظهور روایت و بازنگری در موضوع مورد نظر سبب جلوگیری از خلط گردد، در مانحن فیه ظهور روایت شامل علم اجمالی نمی باشد کما اینکه بخشی از عبارت شیخ نیز می تواند مفید این معنا باشد، اگر همین معنا ما را به بازبینی گزاره مشهور و مسلم حجیت قطع مجبور سازد، مجالی ایجاد خواهد شد تا برخی از مباحث بیان گردد، از جمله اینکه قطع به حقیقت تکوینی خود یک حالت نفسانی است نمی تواند موضوع حجیت که یک امر اعتباری است قرار گیرد بلکه ماهیت عرفی قطع است

که موضوع حجیت واقع می‌شود البته در مواضع معدودی از کتاب رسائل جناب شیخ ناگزیر از اشاره به ماهیت عرفی قطع تحت عنوان اطمینان عرفی گردیده‌اند. (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶) به این ترتیب از این بابت نظریه شیخ مورد نقد است که به جای بازنگری در اصول مسلمة اندیشه خود سعی در بازنگری در استظهار از روایت نموده است. (رک. انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۰۱)

۲-۳. بررسی و نقد نظریه آخوند خراسانی رحمته‌الله

در مقام بررسی کلام آخوند خراسانی آنچه قابل توجه است رویکرد تعاملی ویژه‌ای است که ایشان در مقام تعامل با روایات اتخاذ نموده است که عبارت است از بازنگری در نظام اصولی حجیت بالذات قطع، به این شرح که ایشان به جای آنکه ظهور روایات الحل و امثال آن را تغییر دهد با دقت نظر در موضوع گزاره قطع منجز تکلیف است تفاوتی میان علم تفصیلی و علم اجمالی در عرصه تنجیز تکلیف قائل گشته‌اند و از این طریق سعی بر جمع روایات حل و ادله تحریمیه عناوین محرمه شرعیه نموده‌اند، اما مطلب قابل نقد در نظریه آخوند با چشم پوشی از پذیرش و یا عدم پذیرش تنجیز اقتضائی علم اجمالی آن است که ایشان نیز همانند جناب شیخ به متعلق علم اجمالی اشاره ننموده‌اند چه بسا تفکیک در ناحیه متعلق علم اجمالی مانند آنکه بین امور تکوینی و تشریحیه تفصیل قائل شویم در نتیجه بحث تفاوت معنا داری ایجاد نماید. (آخوند خراسانی، محمد کاظم، ج ۱، ص ۲۷۲)

۳-۳. نقد و بررسی نظریه محقق خویی رحمته‌الله

آنچه در فرمایشات محقق خویی به عنوان نقطه قوت ارزیابی می‌شود توجه ایشان به تبیین ظهور روایت می‌باشد، ایشان در مقام بیان ظهور روایت به چند نکته توجه داشته‌اند: اول آنکه قید بعینه سبب می‌شود مدلول روایات منحصر در شبهات موضوعیه گردد، دوم آنکه قید بعینه لزوماً نمی‌تواند قید علم باشد و به عنوان تاکید بر تحصیل علم به شمار آید، گرچه در برخی روایات این احتمال وجود دارد، اما در برخی دیگر از روایات این احتمال منتفی است و کلمه بعینه قید معلوم بوده لذا علم اجمالی از غایت مطروحه در روایات خارج خواهد بود، سوم آنکه در مقام استظهار از روایات الحل تصریح نموده‌اند که از حیث ظهور منعی برای ترخیص در همه اطراف علم اجمالی متصور نمی‌باشد و به صراحت فرموده‌اند که تنها ثبوت مانع ترخیص در طرفین می‌باشد.

اما آنچه در مقام نقد می‌توان بیان نمود آن است که هنگامی که تحلیل ثبوتی یک اندیشمند با ظهور روایت ناسازگار است، جا دارد آن اندیشمند به بازنگری منظومه فکری خود که منجر به چنین تحلیل ثبوتی گردیده است بپردازد، که البته چنین تلاشی در عبارات موجود مشاهده نگردیده است. (خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۷۵)



۳-۴. نقد و بررسی نظریه امام خمینی علیه السلام

نکته قابل توجه در فرمایشات حضرت امام تمرکز به نوع قطع است، توضیح آنکه محوری که اعلام اعم از شیخ انصاری و آخوند خراسانی بر آن تمرکز داشته‌اند کیفیت تنجیز علم اجمالی بوده است، درحالی که محور دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد که با غض نظر از تنجز علم اجمالی شایان توجه می‌باشد و آن عبارت است از وجود یا عدم وجود حیثیت اعتبار و جعل در حجیت علم اجمالی، به این بیان که اگر مورد از مواردی باشد که لایرضی المولی به ترکه و لایحتمل الخلاف باشد به گونه‌ای باید تعامل نمود و اگر مورد از مواردی باشد که اصل احراز واقع در آن به معونه جعل و اعتبار تحصیل گردیده است که نوع امارات و حجج معتبره از این قسم می‌باشند طبعاً علم اجمالی بواسطه حجت معتبره بر وجوب احد الشیئین و یا حرمت احد الشیئین ترخیص دهد و این مهم می‌تواند منشاء قول محقق خوانساری و محقق قمی باشد، لذا حضرت امام تصریح می‌فرمایند گمان نمیکنم این دو بزرگوار در عرصه علم وجدانی قائل به ترخیص باشند، بلکه احتمالاً ایشان که قائل به ترخیص بوده‌اند نیز در عرصه علم به حجت معتبره چنین قولی داشته‌اند نه جایی که علم وجدانی به ما لایرضی المولی بترکه حاصل است.

اما در جهت نقد و پیش برد کلام امام راحل می‌توان گفت امکان ترخیص در طرفین علم اجمالی در مورد علم اجمالی حاصل از اماره مرهون دسترسی است که محیط جعلی بودن حجیت امارات به شارع داده است لذا ترخیص شارع در طرفین علم اجمالی تصرفی در امور اعتباری خواهد بود که مجال آن از این جهت واسع است و تابع مصالح و مفسدات مهم می‌باشد، اما اگر التفات شود به ماهیت حجیت امارات که در حقیقت همان حجیت اطمینان عرف می‌باشد که شیخ انصاری در موارد معدودی در رسائل ناگزیر از تصریح آن گردیده است، حال با توجه به اینکه اطمینان عرفی موضوع الحجیت بلکه تمام الموضوع حجیت است و جعل و اعتبار در آن راه ندارد و مجالی برای موضوعیت قطع به معنای تکوینی اش باقی ن می‌ماند، در واقع آن قطع با دقت فلسفی موضوع حجیت واقع نمی‌شود، از این جهت تفاوت علم وجدانی و علم حاصل از اقامه اماره محتاج باز نگری خواهد بود. (سبحانی، جعفر، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۷)

۴. تبیین قول مختار در روایات اصالت الحل براساس منطق اعتباریات

اول آنکه اصل مسلم در انتخاب هر یک از مواضع پیش گفته آن است که ملاحظه شود کدام موضع تعاملی، روایت را محور اصلی قرار داده است و نظام اصولی خود را در خدمت روایت گرفته است و کدام موضع تعاملی نظام اصولی خود را محور قرار داده است و روایت را از ظهور خود منصرف می‌کند تا با نظام اصولی خود سازگاری داشته باشد. دوم آنکه اصل مورد توجه دیگر خلط حقیقت و اعتبار یا عدم خلط حقیقت و اعتبار در بنیان گذاری مبنای اصولی است؛ توضیح آنکه مبنا قرار دادن حجیت ذاتی قطع و استفاده از نظام «کل ما بالعرض لابد ان ینتهی الی

ما بالذات « مراتبی از خلط حقیقت و اعتبار را در خود جای داده است اما به دلیل آنکه برخی دانشمندان این علم قبل از اتخاذ مبنای اصولی، به بررسی اصول لازم در انتخاب مبنا از جمله این اصل نپرداخته‌اند، مبنای فوق را اصل مسلم تلقی نموده و به عنوان یک پیش فرض با آن تعامل نموده‌اند؛ حال آنکه اگر گزاره مشهور و مقبول «القطع حجه» ذاتا مورد ارزیابی میگرفت باید توجه میشد که کدام قطع موضوع حجیت است؟! قطع تکوینی یا عرفی؟! و آیا عرف قطع صد درصد لایحتمل الخلاف را بر میتابد و بعنوان ملاک قرار می‌دهد و یا اینکه سقف تلقی عرف اطمینان عرفی است؟! »

سوم آنکه قائلین به نظام اصولی برخواسته از حجیت ذاتی قطع و حجیت عرضی سایر حجج و امارات در برخی موارد به ناچار پذیرفته‌اند که نظام فوق الذکر قابلیت توجیه کیفیت حجیت برخی حجج را ندارد، از جمله در ذیل بررسی حجیت خبر واحد در مقام بررسی دلالت آیه نباء در کتاب فرائد الاصول، جناب شیخ انصاری اطمینان عرفی را به عنوان معیار حجیت خبر واحد می‌پذیرد (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶) و یا در ضمن بررسی حجیت اجماع منقول، جناب شیخ انصاری عبارتی را از مرحوم محقق تستری بعینه نقل می‌نماید و بیان می‌کند که این عبارت را چندین بار مطالعه نموده‌اند و در عین حال آن را بعینه نقل مینمایم چه بسا خواننده این عبارت، به ظرایفی دست یابد که مورد دست یابی ما قرار نگرفته است (انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۱۸) و آن عبارت حاوی این مضمون است که برخی حجج و امارات عرفی در طرازی هستند که اگر عرف از آنها دست بردار اختلال نظام پیش می‌آید و لزوما جهت احراز حجیت آنها محتاج آن نیستیم که آن موارد را در سلسله «کل ما بالعرض لابد ان ینتهی الی ما بالذات» جانمایی کنیم. این نکته که عرف لزوما با حجیت قطع کار نمی‌کند و طرق دیگری نیز وجود دارد از منظر عرف معتبر به شمار می‌رود و انکار اعتبار آن به اختلال در نظام می‌انجامد، زمینه ساز تردید در برخی اصول مسلم در نظام اصولی شیخ انصاری و من تبع می‌باشد.

چهارم آنکه منطق اعتباریات به عنوان معیاری در بین گزاره‌های اعتباری از جمله «القطع حجه» حکم می‌کند، موضوع و محمول در یک ظرف موجود باشند فلذا همانطور که حجیت در ظرف عرف و عقلا مطرح است قطع نیز لزوما باید خود را در محیط عرف و عقلا باز یابی کند و از طرفی دیگر تمام الموضوع بودن قطع به این معنا خواهد بود که هر آنچه مصداق اطمینان عرفی واقع شود نزد عرف حجت است ولو آنکه با قطع صد درصدی همراه نباشد و بالعکس، هر آنچه که با اطمینان عرفی همراه نباشد از منظر عرف حجت نخواهد بود ولو آنکه با قطع صد درصدی همراه باشد نظیر قطع دواعش و سایر فرق ضاله.

به این ترتیب حجت جعلی در علم اصول مصداقی نخواهد داشت و هرآنچه که حجت است ذاتا حجت است، به این معنا که عرف اطمینان عرفی مورد نیاز در آن مورد را احراز نموده است فلذا انکار حجیت و اثبات حجیت به دست احدی از آحاد عرف نخواهد بود.



براین پایه می‌توان گفت در مساله مورد بحث به جای آنکه طریقه شیخ انصاری یا آخوند خراسانی پیموده شود، و یا حتی به جای آنکه به تقسیم علم به وجدانی و علم به حجت معتبره پرداخته شود باید به معلوم نظر بیافکنیم و میزان اطمینان عرفی لازم در تعامل با آن موضوع را مورد بررسی قرار دهیم، برای مثال اگر صد ظرف حاوی نوشیدنی به احدی از احاد عقلا ارائه شود و گفته شود در یکی از این صد عدد ظرف سم مهلک وجود دارد ترخیص در ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی نیز از منظر عقلا فاقد اعتبار است، چه رسد به ترخیص در همه اطراف علم اجمالی، اما اگر دو ظرف پیش روی احدی از احاد عقلا قرار داده شود و گفته شود یکی از دو ظرف دارای نجاست است، در ترخیص ارتکاب بعض اطراف علم اجمالی، مجال واسعی وجود دارد و همچنین ترخیص در ارتکاب همه اطراف علم اجمالی چنانچه منسوب به محقق قمی و محقق خوانساری می‌باشد و ظاهر روایات نیز آن را تجویز کرده‌اند قابل بحث می‌باشد (سبحانی، جعفر، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۷) چراکه نفس روایات الحل، می‌تواند بیانی باشد براین مضمون که اطمینان عرفی مورد نیاز جهت الزام آور شدن برخی تکالیف شرعی، علم تفصیلی بعینه را میطلبد و چنانچه علم تفصیلی بعینه در میان نباشد، اطمینان عرفی لازم که مقوله ای مشکک به شمار می‌رود موجود نخواهد بود فلذا نمی‌تواند منشا تنجیز حکم فعلی گردد.

نتیجه‌گیری

تمرکز بر ظهور روایات الحل از سویی، جلوگیری از خلط حقیقت و اعتبار از سویی دیگر و همچنین اعمال منطق اعتباریات موجب پی بردن به مراتب مشکک اطمینان عرفی خواهد شد که در برخی موارد صرفاً علم تفصیلی بعینه منجر به تنجیز تکلیف فعلی خواهد بود و در برخی موارد صرف علم اجمالی و لو در شبهه غیر محصوره قرین تنجیز برخاسته از اطمینان عرفی واقع می‌شود، فلذا اعمال منطق اعتباریات زمینه پذیرش ظهور روایات الحل را به خوبی فراهم میسازد و طبعاً هر مدرسه اصولی که تعبد بیشتری به ظاهر روایات داشته باشد، احساس نیاز بیشتری به اعمال منطق اعتباریات جهت ارائه تحلیل منطقی از روایات الحل و امثال آن می‌نماید.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، بی تا، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم.
۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ۱۴۱۹، مجمع فکر اسلامی، قم، چاپ اول.
۳. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بی تا، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم.
۴. خویی، ابوالقاسم، مصباح الأصول تقریرات واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور، ۱۴۱۳، ناشر مكتبة الداوري، قم.
۵. سبحانی، جعفر، تهذیب الأصول تألیف تقریر بحث السيد روح الله الخميني، مؤسسه نشر امام صادق علیه السلام، بی تا.